

# داوری در دعاوی بیمه

از: فرهاد ممزی

قبول اصل مالکیت مشروع و مشروط صاحبان سهام، ملی اعلام ولی تعریف جامع و مانعی از مفهوم ملی دروازه در اصطلاحات حقوقی بعمل نیامد همواره این ابهام وجود داشت که علیرغم آنکه اداره و مدیریت مؤسسات بیمه توسط مدیران منتخب دولت (وزارت امور اقتصادی و دارائی) قرار گرفته ولی نوعاً کلیه عملیات و گردش مالی که در شرکتهای بیمه صورت می‌پذیرد و به حساب صاحبان اولیه آنان که عمدتاً از افراد و اشخاص خصوصی می‌باشند منظور گردد لذا اموال و دارائیهای اینگونه شرکتهای مشمول اصل ۱۳۹ از قانون اساسی نگردیده و در نتیجه دعاوی مربوط به آنان در شرایط و حالتی که از طریق ارجاع بدآوری حل و فصل می‌گردید لزومی به اخذ مجوز از هیأت وزیران را نداشته باشد.

اما با تصویب قانون اداره شرکتهای بیمه، از آنجائیکه طبق ماده ۲ قانون مزبور کلیه سهام متعلق به شرکتهای بیمه آسیا، البرز، دانا و ایران دولتی و درید مالکیت دولت می‌باشد و از سوی دیگر طبق بند ۹ از ماده ۲ قانون تجارت تصدی به عملیات بیمه (اعم از بحری و غیر بحری) در زمره فعالیتهای تجاری محسوب میگردد لذا کلیه اعمال و فعالیتهای شرکتهای مارالذکر تجاری محسوب و تابع قوانین و مقررات مربوط به آن می‌باشد.

از آنجائیکه امروزه دخالت دولت در تجارت داخلی و بین‌المللی عمدتاً از طریق مؤسسات، سازمانها و شرکتهای دولتی انجام و تصدی می‌یابد لذا این دخالت و نظارت مسائل حقوقی خاص خود را در بر خواهد داشت که از جمله آن ارجاع اختلافات ناشی از قراردادهای فیما بین شرکتهای و مؤسسات دولتی و اشخاص خصوصی به داوری است. زیرا شرکتهای و مؤسسات دولتی به لحاظ ارتباط و انتسابی که به دولت دارند از نظر قوانین داخلی

در هر کشور قانون اساسی پیمان و میثاق بین ملت و دولت بوده و از سوی دیگر بیانگر قواعد حاکم بر اساس حکومت و صلاحیت قوای مملکت در حفظ حقوق و آزادیهای فردیست که در نتیجه آن قانون اساسی از موقعیت و اعتبار بالائی برخوردار و در همین راستا نیز به منظور حفظ و تضمین حقوق تدوین شده، امروزه در اکثر حکومتهای آزاد و دموکرات نهاد و یا هیأت خاصی که معمولاً مرکب از افراد و مقامات مشخصی می‌باشند این امر مهم را بعهده می‌گیرند.

در قانون اساسی ما نیز با توجه به اصول ۹۱ و ۹۸ وظیفه حفظ و نگهداری از اصول قانون اساسی و همچنین تفسیر آن به شورائی به نام شورای نگهبان واگذار گردیده است. که عنداللزوم با توجه به وجود ابهام و یا تعابیر گوناگون و مختلف از سوی برخی از صاحب‌نظران از درک صحیح مفهوم داوری در دعاوی بیمه و چگونگی اخذ مجوز از هیأت وزیران، بنظر می‌رسد که شورای محترم نگهبان تنها مرجع صالح و صاحب رأی در این خصوص باشد. لیکن از آنجائیکه از نقطه نظر حقوقی نسبت به کلمات و عبارات بکار رفته در اصل یکصدوسی ونهم قانون اساسی اختلاف نظر ممکن است وجود داشته باشد لذا نگارنده با تقدیم این مقاله امیدوار است گامی کوچک در جهت اعتلای ادبیات حقوقی برداشته و مسئله‌ای اساسی را مطرح سازد.

در اصل ۱۳۹ قانون اساسی تصریح گردیده «صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی و یا ارجاع آن به داوری در هر مورد موقوف به تصویب هیأت وزیران است.....» تا قبل از تصویب و ابلاغ قانون اداره شرکتهای بیمه مصوب آذرماه سال ۱۳۶۷ به لحاظ آنکه فعالیت مؤسسات بیمه به موجب لایحه قانونی ملی شدن با

و عبارت دیگر می‌توان گفت که پشت ظاهر تجاری و مستقل این شرکتها، خود دولت حضور و نظارت مستقیم داشته و خواهد داشت.

در حقوق ایران با توجه به مواد ۳ و ۴ و ۵ قانون محاسبات عمومی مصوب شهریور ۱۳۶۶ از شرکتها و موسسات دولتی تعاریفی بشرح ذیل آمده است:

ماده ۳: موسسه دولتی واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد شده و زیر نظر یکی از قوای سه گانه اداره می‌شود و عنوان وزارتخانه ندارد.

ماده ۴: شرکت دولتی واحد سازمانی مشخصی است که با اجازه قانون بصورت شرکت ایجاد شود و یا به حکم قانون و یا دادگاه صالح ملی شده و یا مصادره شده و بعنوان شرکت دولتی شناخته شده باشد و بیش از ۵۰ درصد سرمایه آن متعلق به دولت باشد. هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه‌گذاری شرکت‌های دولتی ایجاد شود، مادام که بیش از پنجاه درصد سهام آن متعلق به شرکت‌های دولتی است، شرکت دولتی تلقی می‌شود.

ماده ۵: موسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی از نظر این قانون واحدهای سازمانی مشخصی هستند که با اجازه قانون به منظور انجام وظایف و خدماتی که جنبه عمومی دارد تشکیل شده یا می‌شود.

بنابراین با توجه به ماده ۴ از قانون دیوان محاسبات عمومی چنین مستفاد می‌گردد شرکت‌های بیمه همگی دولتی و بنحوی از انحاء به یکی از قوای سه گانه (مجریه) متصل هستند. و از سوی دیگر دارای شخصیت حقوقی مستقلی از شخصیت حقوقی خود دولت هستند زیرا طبق ماده ۵۸۷ قانون تجارت که اشعار می‌دارد «موسسات و تشکیلات دولتی و بلدی به محض ایجاد و بدون احتیاج به ثبت دارای شخصیت حقوقی می‌شوند» شخصیت حقوقی پیدا می‌کنند و لذا شرکت‌های بیمه با اعتبار همین شخصیت حقوقی مستقل خود هست که می‌توانند طرف حق، دعوی و تکلیف جداگانه از دولت قرار گیرند. و همینطور از نظر اداری، واحدهای غیر متمرکز بوده و در برابر قدرت مرکزی دارای استقلال و بودجه جداگانه می‌باشند. نکته قابل توجه آنست که موضوع و نوع فعالیت و هدف شرکت‌های بیمه بدقت از سوی قانونگذار در ماده یک قانون اداره شرکت‌های

در هنگام مراجعه به داوری دستخوش محدودیتهایی گردیده و یا مجبور به طی تشریفات خاصی می‌شوند.

بطور مثال: در فرانسه دولت و موسسات عمومی دولتی برای مراجعه به داوری نیازمند اجازه خاصی<sup>۱</sup> هستند ولی بطور کلی پذیرفته شده که این الزام فقط راجع است به قراردادهای داخلی و در قراردادهای مربوط به تجارت بین الملل مراجعه به داوری اصولاً مجاز است. یا در آلمان فدرال به موجب قانون مصوب سال ۱۹۳۳، مراجعه دولت و نیز موسسات عمومی دولتی به داوری محتاج موافقت وزیر دارائی است. در اتریش، انگلستان، ایتالیا، هلند و سوئیس محدودیتی در این زمینه وجود ندارد در بلژیک و لوگزامبورگ موسسات عمومی اصولاً از قبول موافقتنامه‌های داوری ممنوع شده‌اند<sup>۲</sup>، خواه در رابطه با قراردادهای داخلی باشد یا قراردادهای بین المللی. در حقوق ایران هم با عنایت به اصل ۱۳۹ اساسی ارجاع دعوی دولت و موسسات عمومی دولتی به داوری موقوف به تصویب هیأت وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی می‌باشد.

در بیان توجیه و فلسفه علت آنکه شرکتها و موسسات دولتی تحت الشمول اصل مذکور بوده و موظف به رعایت مفاد مندرج در آن می‌باشند عده‌ای معتقدند شرکتها و موسسات دولتی به لحاظ ارتباط و انتسابی که به دولت دارند در واقع مخلوق تصمیم دولت بوده و از جلوه‌های حاکمیت می‌باشند فلذا از نظر قوانین داخلی و عمدتاً در هنگام مراجعه به داوری دستخوش محدودیتهایی می‌گردند که جهت رفع آن ملزم به رعایت تشریفات خاصی هستند. و از تفاوت‌های مهم و اساسی فی‌مابین شرکت‌های دولتی با خصوصی در این است که شرکت‌های دولتی از امتیازاتی برخوردارند که مخصوص قدرت عمومی است در حالی‌که یک شرکت خصوصی از چنین اقتدار و یا امتیازی بر خوردار نیست. اصولاً فلسفه اصلی از تشکیل شرکت دولتی آنست که بطور آزادانه و خارج از ساخت کلی اداری دولتی عمل نموده و در نتیجه اینگونه شرکتها علیرغم آنکه در ابتدا سرمایه و کل اموال و دارائیهایشان از سوی خزانه عمومی دولت که همانا بیت المال می‌باشد تامین می‌گردد ولی دارای شخصیت حقوقی جداگانه از خود دولت هستند

دلیل است.» تعریف نموده‌اند ولی آن چیزیکه بیشتر مورد قبول قرار گرفته این است که هرگاه دو نفر درباره یک حق یا مسئله حقوقی دو ادعای معارض داشته باشند دعوی محقق شده و عملی که برای حل و فصل آن انجام می‌شود جنبه قضائی دارد و عبارت دیگر رسیدگی قضائی به منظور حل و فصل اختلاف و یا مورد تنازع لزوماً منوط به تحقق دعوی بین اصحاب آن خواهد بود. در قوانین موضوعه، کلمه «دعوی» به معنای حقی که به موجب آن اشخاص می‌توانند به محاکم رجوع کنند و یا عمل اقامه دعوی بکار رفته است. مثلاً در مواد ۱۸، ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲ قانون مدنی و مواد ۷۳۱ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی منظور از دعوی حق تظلم و مراجعه به دادگاه است.

بعبارت دیگر شرط صحت دعوی باختصار بشرح ذیل

می‌باشد:

الف - اهلیت طرفین دعوی.

ب - مدعی به.

ج - دعوی در جلسه دادرسی اصالتاً یا بنمایندگی طرح شود.

از طرفی با مرور به اصول ۳۵ و ۶۱ و ۱۶۷ قانون اساسی که به ترتیب چنین اشعار می‌دارد «در همه دادگاهها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند...» و «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستریست که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی پردازد» و «قاضی موظف است کوشش کند حکم دعوی را در قوانین مدونه بیابد...» چنین مستفاد می‌گردد منظور از قید کلمه دعوی، آن دسته از اختلافات و منازعاتی است که در مراجع قضائی خصوصاً محاکم مورد تقاضا و بررسی حقوقی قرار گرفته است. که در این مورد با رعایت مواد قانونی و خصوصاً ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی اقامه دعوی ملازم با تقدیم دادخواست به دادگاههای دادگستریست. فلذا بطور قطع و یقین بدین نتیجه خواهیم رسید منظور و مقصود واضعین اصل ۱۳۹ از ذکر کلمه «دعوی» پس از صلح و یا داوری، مصالحه و سازش و یا داوریست که در مرحله دادرسی صورت خواهد پذیرفت نه

بیمه تصریح گردیده که همانا ارائه خدمات بیمه‌ای بازرگانی به آحاد مردم و در راستای تامین منافع و مصالح عمومی جامعه است.

ممکن است این پرسش به میان آید که با توجه به اینکه شرکتهای دولتی کلاً در جهت اهداف دولت که همان تامین منافع و مصالح عمومی است می‌باشند پس چرا آنها را در معنای اخص جزء تفکیک ناپذیر از خود دولت معرفی می‌نمائیم. در پاسخ می‌گوئیم شرکتهای دولتی به آندسته از اعمال و فعالیتها اشتغال می‌ورزند که در زمره اعمال تصدی محسوب می‌شود نه اعمال حاکمیت و اعمال تصدی نیز اعمال و وظایفی هستند که بطور نسبی بر عهده دولت نیست و افراد عادی هم می‌توانند آنها را انجام بدهند. ولی دولت بنا بر ملاحظه و مصلحت عمومی آنها را تصدی می‌نماید. مانند اداره بانکها، شرکتهای بیمه، هواپیمائی، راه آهن، دخانیات و بسیاری از موارد دیگر.

با این توضیحات نظر میرسد که جایگاه شرکتهای موسسات بیمه به لحاظ آنکه سرمایه اولیه آنها از سوی دولت تامین و ایضاً کلیه فعالیتهای آنان نیز به حساب دولت منظور می‌گردد شک و تردیدی باقی نمی‌ماند که در شرایط کنونی دارائی اینگونه شرکتهای تماماً و کلاً در زمره اموال عمومی بوده و مشمول اصل ۱۳۹ قانون اساسی می‌باشد.

#### تعریف دعوی:

تا جائیکه نگارنده مطلع می‌باشد در قوانین ما از دعوی تعریفی بعمل نیامده و از این نظر بعضی از حقوقدانان به ذوق و با الهام گیری از فهم عرفی آن، تعریفی را ارائه کردند. عده‌ای دعوی را عملی دانسته‌اند که برای تثبیت حق صورت می‌گیرد یعنی آنکه اولاً باید حق وجود داشته باشد، ثانیاً آن حق مورد تجاوز یا انکار قرار گرفته باشد و ثالثاً صاحب حق در صدد احیاء آن بر آید که در این راه از مرجع قانونی صلاحیتدار طلب استمداد می‌کند. برخی دیگر دعوی را «عبارت از اظهار به حقی به نفع خود و بضرر دیگری یا خواستن چیزی بضرر دیگری بر خلاف تمایل او یا اظهاریست بر خلاف اصلی که محتاج ارائه

قبل از این مرحله.

بنابراین با قبول و اعتقاد به چنین استنباطی باید دید که شرکتهای بیمه در چه حالت و یا شرایطی ملزم به رعایت تشریفات مقرر در اصل ۱۳۹ بوده و در چه مواقعی لزوم به اخذ مجوز از هیأت وزیران را نخواهند داشت. بنظر نگارنده، لزوم به اخذ مجوز از هیأت وزیران هنگامی ضرورت دارد که شرکتهای بیمه (چه بصورت خواهان یا خوانده) بخواهند در مراحل دادرسی موضوع مورد اختلاف خویش را از طریق داوری حل و فصل و پایان دهند و بر عکس در هنگامیکه شرکتهای بیمه در مرحله کیفیت و یا کمیت پرداخت خسارت با بیمه گذاران خود به تفاهم و یا توافق نرسند حق و اختیار دارند با توجه به مقررات و اختیاران قانونی مربوطه که همانا صرفه و صلاح شرکت و جلب اعتماد و رضایت مشتریان خود می باشد بدون طی تشریفات مقرر در اصل ۱۳۹، موضوع مورد اختلاف را از طریق مصالحه و یا ارجاع به داوری حل و فصل نمایند و لذا رعایت شرط مندرج در ظهر بیمه نامه های باربری در این مرحله را بطور اخص که اشعار میدارد «کلیه اختلافات ناشی از بیمه نامه بایستی به تصمیم دو داور که هریک از طرفین انتخاب خواهند نمود...» معتبر و نسبت به طرفین قرارداد لازم الرعایه است ولی در مرحله دادرسی رعایت

شرط مزبور منوط به جلب موافقت و یا اخذ مجوز از هیأت وزیران می باشد. البته نسبت به اعتبار و ضمانت اجرای توافق ناشی از داوری و یا صلحنامه تنظیمی رعایت نکات قانونی با توجه به مواد ۴۶ و ۴۷ قانون ثبت و قانون آئین دادرسی مدنی لازم است که در جایگاه خویش قابل تعمق و بررسی است.

در پایان لازم است توجه خوانندگان محترم را به این نکته اساسی معطوف بداریم که با توجه به اهمیت موضوع مورد بحث باید نسبت به قراردادهای بین المللی بیمه و قراردادهای داخلی اختلاف اساسی قائل بود. زیرا در عرف موجود در قراردادهای داخلی معمولاً ارجاع به داوری معمول نیست و در حالیکه در قراردادهای بین المللی که شرکتهای بیمه با طرفهای خارجی منعقد می سازند غالباً ارجاع امر به داوری قبلاً مورد توافق قرار گرفته. زیرا که علی الاصول نه محاکم داخلی و نه داوریهای داخلی از سوی هیچ یک از طرفین قرارداد راه حل قابل قبولی نیست و از سوی دیگر بنا بر تجربه حداقل در قراردادهای بین المللی، داوری به عنوان ابزاری کارآمد و موثر در حل و فصل اختلافات ناشی از قراردادهای تجاری مقبولیت یافته است که در نتیجه راه حل طبیعی قضیه در آنست که طرفین در مورد یک مرجع داوری بین المللی توافق نمایند.

پاورقی

۱ و ۲ داوری و موسسات تجاری - دولتی صفحه ۱۱ و ۱۲

منابع و مأخذ:

- ۱ - ترمینولوژی حقوقی - دکتر جعفری لنگرودی
- ۲ - اعتبار قضیه محکوم بها در امور مدنی - دکتر کاتوزیان
- ۳ - داوری موسسات تجاری - دولتی - انتشار کمیته ایرانی اتاق بازرگانی
- ۴ - دایرة المعارف علوم اسلامی قضائی - دکتر محمد جعفری لنگرودی